

ویژگی‌ها و کارکرد «حکمت» در کتاب مقدس عبری (تورات) و قرآن

حمیده امیریزدانی *

لیلا هوشنگی **

چکیده

درباره مفهوم «حکمت» در سنت فکری شرق و غرب سخن بسیار گفته‌اند و شاید کمتر اثری را در حوزه تاریخ تفکر بتوان یافت که بدین موضوع نظری نداشته باشد. همچنین «حکمت» در متون دینی و به تبع آن در حوزه مطالعات مقایسه‌ای قرآن و کتاب مقدس اصطلاحی است مهم، پرکاربرد و با دلالت‌های معنایی گوناگون و در خور توجه. این مفهوم افزون بر معانی مشترکی که در هر متن دارد، دارای ویژگی‌هایی است که کاربردهای آن را از هم متمایز می‌کند. به طور کلی، در هر دو متن مقدس، «حکمت» دارای سرشت اخلاقی است و در پیوند تنگاتنگ با فلسفه عملی. «حکمت»، در هدایت و نیک‌بختی انسان مؤثر انگاشته می‌شود و نوعی بصیرت و بینش درونی است. با این همه، در قرآن «حکمت» مفهومی تشخص‌یافته نیست و در مقام امر منزل و صفت کتاب قرآن، و نیز در وصف «خدا» و انسان‌هایی نظیر لقمان به کار رفته است، در حالی که در کتاب مقدس «حکمت» تشخصی در قالب تجسد زنانه یافته است. در باب کارکرد «حکمت» در کتاب مقدس عبری، «حکمت» به خلق جهان و هدایت انسان‌ها می‌پردازد، حال آنکه در قرآن اساسی‌ترین کارکردهای آن حکم‌کردن و ایستادگی در مقابل هوسرانی است. در این پژوهش، «حکمت» در تورات با تکیه بر برخی از کتاب‌های موسوم به حکمت از جمله امثال، ایوب، جامعه و غزل غزل‌های سلیمان بررسی شده است، از این جهت که سنت شفاهی «حکمت» را در جامعه اولیه اسرائیل

حفظ و زنده نگه داشته است؛ و در کاربرد قرآنی، کوشیده‌ایم دلالت‌های معانی گوناگون «حکمت» را با نظر به پُربسامد بودن این واژه و کلمات هم‌ریشه‌اش با تکیه بر آرای مفسران بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: حکمت، کارکرد، کتاب مقدس عبری، تورات، قرآن، تشخیص، حکیم.

مقدمه

مباحث زبان‌شناسی، با سابقه‌ای حدود یک قرن، از حوزه‌های مطالعاتی مهم است. فیلسوفان تحلیل زبانی بر آنند که بسیاری از کژفهمی‌ها و ابهامات ریشه در زبان دارد. کاریست کلمات، ساختار جمله و دستور زبان نزد هر یک از شاخه‌های علوم، متفاوت است و خود زمینه‌ساز بروز اختلاف می‌شود. بدیهی است یکی از راه‌های فهم دقیق معانی، آگاهی از زبان یکدیگر است. مفاهیم نیز در متون مقدس به فراخور هر بافتی، ماهیت و کارکرد خاص خود را دارند. برای فهم آنها لازم است بررسی دقیق‌تری از نظر واژه‌شناسی، اصطلاحی و بافت اجتماعی و تاریخی آنها صورت پذیرد. در این راه، در حوزه مطالعات مقایسه‌ای قرآن و کتاب مقدس برای دستیابی به فهم درستی از مفهوم «حکمت» نخست معنای لغوی و اصطلاحی آن را همراه با آیاتی که «حکمت» در آنها به کار رفته است بررسی می‌کنیم تا ویژگی‌ها و کارکرد این اصطلاح در بافت آیات روشن شود. سپس دربارهٔ سنخ کتب حکمت و ادبیات حکمی در کتاب مقدس عبری و خصوصیات اصلی آن، مباحث مهم زمینه‌ساز برای ورود به اصل بحث مطرح می‌شود. لازمهٔ فهم «حکمت» در کتاب مقدس عبری، التفات به دو وجه است. وجه اول دربارهٔ معنای اولیهٔ واژگان عبری آن است. hakam به معنای «حکیم» و hokma در معنای «حکمت» است. وجه دوم ناظر به موضوعات موجود در عهد قدیم راجع به «حکمت» از حیث صورت و محتوای آن است. این مضامین در امثال، یعقوب، سلیمان، و مزامیر به‌خوبی دیده می‌شود. تفاوت معنایی واژگان به‌کاررفته در زبان عبری برای تداعی معنای «حکمت»، فهم روشن و صریحی از آن را با دشواری روبه‌رو کرده است. هرچند معنای مصطلح عام آن بدیهی است، به طوری که گاه می‌توان با در نظر گرفتن معنای مترادف آن به درک معنای واژه رسید. معنای این اصطلاح به بهترین وجه در مقدمه کتاب *امثال* آیات ۲-۵ در پرتو مترادف‌های آن بیان شده است که عبارت است از: «فطانت»، «اکتساب ادب معرفت‌آمیز»، «عدالت و انصاف و استقامت»، «زیرکی» و «علم» (Curtis, 1986: 214).

در کتاب مقدس متعارف‌ترین اصطلاح برای «حکمت» همان واژه عبری hokma در عهد قدیم و واژه یونانی Sophia در عهد جدید است. افزون بر این دو تعبیر، واژگان فراوان دیگری موجود است که ناظر به همین اصطلاح متداول است. با این حال، حوزه

معنایی «حکمت» و واژگان قرین آن در فراز و نشیب تاریخ دچار دگردیسی شده و از این روی نمی‌توان خوانشی پایدار در همه زمان‌ها در خصوص آن داشت. از همین روی این مفهوم سیال بسته به بافت اجتماعی فرهنگی هر زمان، کارکرد خاصی داشته است (Bromiley, 1988, vol. 4, p. 1074).

در سال‌های اخیر، بررسی مفهوم «حکمت» از منظرهای گوناگونی مانند دین، تاریخ، فلسفه، فلسفه، علم اخلاق، و روان‌شناسی نظر محققان را به خود جلب کرده است. در خصوص دین، از جمله مباحث مهم پیوند «حکمت» و «دین» است که اغلب «حکمت» را دارای پیوند وثیق با دین دانسته‌اند؛ هرچند در سنت‌های دینی مختلف پیوند با حکمت و انواع آن تفاوت‌های بسیار دارد. در بررسی مفهوم «حکمت» از منظر دینی و فرهنگی، به ترتیب تاریخی بر سهم بین‌النهرین (سومر و بابل) و مصر، و یهودیت و مسیحیت، و در حوزه شرقی بر اهمیت آیین‌های هندو، تائو، بودا و کنفوسیوس تأکید کرده‌اند (نک: حسینی، ۱۳۸۸: ۲-۵، ۱۸، ۲۴). در یهودیت و بنی اسرائیل قدیم شاهدیم که جنبه حکمی بخش‌هایی از کتاب مقدس در حکمت سلیمان، کتاب ایوب و کتاب جامع، برجستگی یافته است. علاوه بر پیوند تنگاتنگ «حکمت» و «دین»، این مفهوم یکی از ریشه‌های اساسی شکل‌گیری و ظهور جریان وحدت‌گرایان (Integrism) در کلیسای کاتولیک است. اصحاب این جریان اواخر قرن نوزدهم در مقابل «مدرنیست‌ها» عمدتاً در فرانسه سر برافراشتند. این جریان در چند دهه اخیر توجه کتاب مقدس‌پژوهان را به خود جلب کرد و به وحدت‌گرایی (یکپارچه‌سازی) ایمان (Integration of Faith) و اشاعه آن معطوف گردانید. محققى به نام ادوارد کورتیس ضمن شرح این مسئله در مقدمه مقاله خود بر این نظر است که آنچه در این میان از نظر محققان پوشیده مانده، وجود ریشه‌های اصلی فرآیند یکپارچه‌سازی در کتاب مقدس، از جمله مفهوم «حکمت»، است. بر این اساس، «حکمت» در عهد قدیم یکی از اساسی‌ترین ریشه‌ها است که زمینه‌ساز جریان وحدت‌گرایان شده است (Curtis, 1986: 213).

اما پیش از بررسی «حکمت» و کارویژه‌های^۱ آن توضیحی اجمالی از کتب حکمت ضروری به نظر می‌رسد. کتب حکمت بخشی از بخش سوم کتاب مقدس عبری (Hebrew Bible (HB)) به شمار می‌رود که به نام کتوبیم (Ketuvim) یا مکتوبات (Writings) شناخته می‌شود. عمدتاً کتاب مقدس شرح گفته‌های خداوند است به بشر، اما مجموعه

کتاب حکمت در سبکی متفاوت بیشتر بیاناتی انسانی است. راه متفاوتی است برای شناخت متن مقدس. از باب نمونه بازنمایی زندگی انسان‌هایی است که بدانها الهام شده و آنان راه بازگشت انسان به سوی خدا را به مخاطبان خود نشان داده‌اند. کتاب حکمت، هم از حیث روش و هم از حیث محتوا، از دیگر بخش‌های کتاب مقدس متمایز است. این تمایز ریشه در تأثیری دارد که از ادبیات همسایگان مجاور خود، مصر، بین‌النهرین و آناتولی، و به‌ویژه آثار فلسفی یونانی برگرفته است و در واقع این میراث بدنه اصلی معرفت بشری را در ادوار نخستین شکل داده است. ادبیات حکمی از رهگذر داستان‌ها، سیاق‌ها و موضوعاتی پدید آمده که از دل این تمدن‌های بزرگ پرورش، و به موازات آنها انسجام یافته است (Fontaine, 2000: 101).

ادبیات حکمی مشابه بخش‌های دیگر کتاب مقدس عبری، یعنی تورات و انبیای پیشین، نیست، بلکه ادبیات ویژه و منحصر به فرد خود را دارد. در این کتاب خدا به مثابه خالق و حافظ جهان طبیعی (Sustainer of Natural World) معرفی شده است. پس خدا به مثابه منجی (Redeemer) در ادبیات حکمی جایی ندارد. افزون بر این، این تلقی که بنی‌اسرائیل قوم برگزیده‌ای هستند که برای ایشان سرنوشت خاصی از پیش مقدر شده، در این متون جایی ندارد. تفاوت بارز دیگر آن، نگاه خوش‌بینانه این نوشته‌ها است و ترویج این نگاه، به‌خصوص در کتاب امثال، یادگیری شیوه زندگی و قدرت انتخاب گزاره‌های روشن و واضح است (Murphy, 1996: 1-14; Fontaine, 2000: 102). به رغم این، برخی از کتاب‌مقدس‌پژوهان برخلاف این نظر معتقدند کتاب حکمت هیچ تفاوتی با کتاب پیشین ندارد. برخی نیز معتقدند سخن از مکتب (Wisdom School) «حکمت» همسان مکاتب فلسفی یونان و جهی ندارد. مثلاً مایکل فاکس (Micheal V. Fox) سه نظریه در خصوص «حکمت» بیان می‌دارد: ۱. هیچ مکتب حکمی وجود ندارد؛ ۲. نویسندگان کتاب حکمت هرگز شاخه‌ای متمایز از پیشینیان خود نبودند؛ ۳. آنچه می‌توان بدان قائل بود «ادبیات» حکمت است و نه «مکتب» حکمی (Sneed, 2015: 69-86). در خصوص صورت، اصلی‌ترین صورت ادبی که در این کتاب به کار رفته، مثل است که از این راه مسائل اجتماعی قوم در قالب آن بیان شده است. افزون بر این، در برخی گزاره‌ها تقارن نظمی بین گزاره اول و گزاره دوم برقرار است؛ مثلاً در این آیه از امثال: «کسی که در تابستان جمع کند پسر عاقل است، اما کسی که در موسم حصاد

می‌خواهد، پسر شرم‌آورنده است» (۱۰: ۵)؛ یا در آیه دیگر آن: «اموال دولتمندان شهر حصاردار ایشان می‌باشد، اما بینوایی فقیران هلاکت ایشان است» (۱۰: ۱۵) گزاره دوم، بازگویی گزاره اول است. در واقع، هر مثل، گذشته از اینکه برگرفته از طبیعت و عالم واقع است، به نوعی اعلام ضمنی انتخاب بهتر و شایسته‌تر است. مثل‌های موجود در کتاب مقدس درباره «حکمت» پیامدهای هر عمل را به بهترین وجه بازگو می‌کند که در اصطلاح با عنوان پیامد کنشی (Act- Consequence) خوانده می‌شود؛ کار نیک، نیک‌بختی را ثمر می‌دهد و کار ناشایست، شوربختی را در پی خواهد داشت.

در این کتاب‌ها تعریف جامعی از اخلاق و طبقه‌بندی وظایف موجود نیست. از این رو بخش اصلی امثال (۱۰-۲۲) دربردارنده اصول بریده‌بریده، نامنظم و بی‌سامان است. هرچند در بندهای (۲۳-۲۹) قدری نظم و سامان به چشم می‌خورد. وظایف مطرح‌شده عمدتاً ناظر به بُعد خصوصی و فردی زندگی افراد است، مسائلی همچون حرفه، خانواده، دوستان، تفریح و خوشی، و روابط زناشویی. روش متداول در تعالیم اخلاقی، تعریف ردیلت و فضیلت و تبیین پیامدهای برخاسته از هر یک است. از این‌روی در کتاب مقدس تصویری از زن صالح در خانه بیان شده که بیانگر تصویر ایدئالی از زندگی انسان است (امثال ۳: ۱۰-۳۱) و تصویر عشق زناشویی را می‌توان در غزل غزل‌های سلیمان مشاهده کرد (قس: امثال ۵: ۱۵-۱۹).

شرح پیشینه‌ای کوتاه از مفهوم «حکمت» (Wisdom) در میان یهودیان باستان در شرح ماهیت و «کارویژه‌های» آن در ادبیات کتاب مقدس عبری بسیار مؤثر است. با رجوع به کتب حکمی امثال ایوب، جامعه سلیمان، و غزل‌های سلیمان می‌توان به درک مفهوم «حکمت» در کتاب مقدس عبری رسید.

به سبب کاربرد پُربسامد «حکمت» و واژه‌های هم‌ریشه آن، به‌ویژه «حکیم» و اطلاق عام آن بر علمای علوم مختلف، و نیز با تأکید بر جایگاه حکما در قرآن به تدریج شاهد پدیدآمدن ادبیات حکمی به سبک‌هایی متفاوت در قرون بعدی، حدوداً از قرن سوم هجری به بعد، هستیم (برای آگاهی بیشتر از انواع دلالت‌های «حکمت» و مصادیق فرد «حکیم» نک: عروج‌نیا، ۱۳۹۳، جای‌های متعدد). به تبع این مسئله، مباحث مربوط به کاربرد قرآنی بیشتر محدود می‌شود به: بررسی «حکمت» در لغت، اصطلاح، و نزد مفسران، و ویژگی‌های «حکمت» و «کارکرد» آن در قرآن. نکته شایان ذکر درباره بحث واژه‌شناسی

و نیز اصطلاح‌شناسی این است که مباحث لغوی و اصطلاحی درباره کاربرد «حکمت» و کلمات هم‌خانواده آن در قرآن بارها و گاه به تفصیل و به صورتی منسجم و دسته‌بندی‌شده در آثار فارسی مطرح شده است، از جمله در کتاب حکمت: چند رویکرد به یک مفهوم، تألیف و ترجمه مالک حسینی (ص ۸-۱۰)، کتاب مفهوم حکمت در تصوف و عرفان اسلامی، تألیف پروانه عروج‌نیا (ص ۱۱-۱۲)؛ و نیز مقالات حکمت در دانش‌نامه جهان اسلام و دائرةالمعارف بزرگ اسلامی که به طور تخصصی به بحث در قرآن و حدیث و تفسیر پرداخته‌اند. از این رو در این پژوهش فقط به برخی مباحث خاص واژه‌شناختی و اصطلاح‌شناختی مرتبط با این مطالعه مقایسه‌ای پرداخته می‌شود و از تفصیل و ورود در جنبه‌های متنوع می‌پرهیزیم.

پیشینه کاربرد «حکمت» در میان اقوام غیریهودی

در خصوص پیشینه مطالعات «حکمت»، علاوه بر منظر زبان‌شناختی که پیش‌تر بیان شد، این مفهوم از زوایای دیگری از جمله ادبی، تاریخی، فرهنگی و الاهیاتی نیز بررسی شده است. مثلاً مطالعات از منظر زبان‌شناختی این بستر را فراهم آورده است که «حکمت» کتاب مقدس عبری در تناظر با سنت‌های خاور نزدیک باستان فهم و تفسیر شود. یهودیان باستان صور «حکمت» را از منابع غیریهودی اخذ کردند و طی مبادلات شفاهی و کتبی با ادم، مصر، بین‌النهرین و دیگر ملل آن را فرا گرفتند. مصر و بین‌النهرین از حیث اقلیمی به سبب رودخانه‌های پرآب و جلگه‌های فراوان و بدیع نسبت به اسرائیل مزایای اقتصادی به‌مراتب بهتری داشتند. به همین سبب نفوذ فرهنگی و سیاسی این سرزمین‌ها در دوران شکوفایی خود، بر سرزمین‌های کم‌بضاعت‌تر طبیعی بود. امثال سلیمان و دیگر نبشته‌های او گواه روشنی بر این وام‌گیری فرهنگی اجتماعی سرزمین بنی‌اسرائیل از سرزمین‌های مجاور است (Bromiley, 1988, vol. 4, p. 1074).

با این حال، چنان که از نظر گذشت، «حکمت» کتاب مقدسی فراتر از مفهوم «حکمت» در جوامع پیش از خود است، و فلسفه زندگی و شیوه بهترزیستن تلقی می‌شود. این «حکمت» در نقطه مقابل سنت یونانی است، بدین‌سان که بیشتر ماهیت ارشادی دارد. این در حالی است که در فلسفه‌های مختلف یونانی‌مآبی بیشتر به وجوه نظری پرداخته شده و ماهیت بحث، حکمت فلسفی است و ناظر به وجوه غیردینی و

عمدتاً دنیوی.

ویژگی‌های «حکمت» در کتب حکمت

با اینکه در کتب *امثال*، *ایوب*، *جامعه* و *غزل غزل‌های سلیمان* مفهوم «حکمت» در کتاب مقدس عبری به طور برجسته نمایانده شده، به دست دادن تعریفی جامع از «حکمت» در این مجموعه همچنان کار دشواری است. زیرا هر یک از این کتاب‌ها بر وجهی خاص از «حکمت» پافشاری دارند. با این حال، می‌توان برخی از برجسته‌ترین ویژگی‌های حکمت را در این کتب در دسته‌بندی زیر این‌گونه برشمرد:

۱. ازلی بودن حکمت؛ «حکمت» در *امثال* ازلی معرفی شده و در آفرینش، دست‌یاری خدا بوده است:

خداوند مرا مبدأ طریق خود داشت، قبل از اعمال خویش از ازل. من از ازل برقرار بودم، از ابتدا پیش از بودن جهان. هنگامی که لجه‌ها نبود من مولود شدم، وقتی که چشمه‌های پر از آب وجود نداشت. قبل از آنکه کوه‌ها برپا شود، پیش از تل‌ها مولود گردیدم. چون زمین و صحراها را هنوز نساخته بود، و نه اول غبار ربع مسکون را. و وقتی که او آسمان را مستحکم ساخت من آنجا بودم، و هنگامی که دایره را بر سطح لجه قرار داد. وقتی که افلاک را بالا استوار کرد و چشمه‌های لجه را استوار گردانید (امثال ۸: ۲۲-۲۸). خداوند به «حکمت» خود زمین را بنیاد نهاد، و به عقل خویش آسمان را استوار نمود. به علم او لجه‌ها منشق گردید، و افلاک شبنم را می‌چکانید (امثال ۳: ۱۹-۲۱).

۲. ایجاد بصیرت در آدمی؛ وجه دوم «حکمت»، بصیرت حکیم یا نوع نگاه همدلانه او به محیط پیرامون خود و بهره‌جویی از قابلیت‌ها و قوانین حاکم بر جهان است. این بصیرت می‌تواند فراتر از مثال‌های پیش‌گفته هم باشد و به معنای توانایی فرد در انتخاب مسیر درست باشد که در نهایت موجب فرخ‌فالی انسان می‌شود. گزاره‌های *امثال* گرانبار از این سنخ «حکمت» است. از مصادیق این بصیرت، ترس از خداوند است. این همان اندرز *امثال* است که می‌گوید: «ترس یهوه، آغاز علم است، لیکن جاهلان حکمت و ادب را خوار می‌شمارند» (۱: ۷).

۳. «حکمت» به مثابه فلسفه عملی؛ در وجه سوم، «حکمت» به معنای راهبردی عملی برای حل بحران‌های دشوار آدمی است. این مسائل و راه‌حل‌های آن از سنخ عقل نیست، بلکه هر دو از دریچه قلب و احساس است. به واسطه «حکمت» انسان قادر خواهد بود دل‌آزردگی خود را در خصوص دو مسئله اساسی مرتفع کند: نخست اینکه «هدف نهایی انسان در زندگی چیست؟». در واقع، این بنیادی‌ترین پرسش در زندگی انسان است. آیا انسان قادر است با بهره‌جستن از «حکمت» به مثابه راهنمای او در کنش فردی و در مقام هدف زندگی خود، به فطانت، به‌باشی و فرخ‌فالی دست یابد؟ یافتن پاسخ این پرسش، دغدغه اصلی کتاب سلیمان است و نتیجه‌ای که می‌گیرد این است که همه چیز باطل و پوچ است و هدف راستین زندگی انسان، «ترس از خدا و فرمان‌برداری از فرامین او» است (جامعه، بند برتری حکمت؛ ختم آخر: ۱۳-۱۴).

مسئله دوم معطوف به هنگامی است که انسان آگاهانه به خدمت خدا درمی‌آید و ناامیدی، رنج و عذاب از وجودش به آرامی رخت برمی‌افکند. پرسش این است که: چنین چیزی چگونه شدنی است؟ شرح این مسئله در کتاب ایوب قابل ردیابی است. ایوب در این کتاب بدین نتیجه می‌رسد که جستن خدا تنها راهی است که ما را فرخنده‌فال خواهد کرد. در /مثال آمده است اگر آن را چون نقره و خزانه‌های مخفی بجوییم، آنگاه ترس خداوند را فهمیده و معرفت حاصل می‌کنیم و آنگاه نیک‌بخت خواهیم شد (۲: ۴-۶).

۴. حکمت تجسد یافته در قالب یک زن در بخش انتهایی کتاب /مثال و به‌ویژه در بندهای ۱-۹، در قالب انسان تشخص یافته است.^۲ «حکمت» در این بندها بدین کیفیت بروز یافته: منظومه حکمت (جشن برتری حکمت)، حکمت تجسد یافته در قالب یک زن، «حکمت» که به عنوان اول شخص به کلام درمی‌آید و با تعلیم به شیوه مصری^۳ و با گفته‌های بی‌شمار، نهی‌ها و اندرزها با قوم خود سخن می‌گوید. افزون بر این، در آغاز این کتاب «حکمت متشخص شده» و در قالب مادری تلخ و تندمزاج ردای آسمانی بر تن در خیابان‌ها و مکان‌های عمومی (به طور طبیعی رو به مردان) اعلام خطر می‌کند. این تجسد زنانه خصلت انعطاف‌پذیری را در حکمت سبب شده که نباید آن را انسان‌انگارانه پنداشت و نه ماورای طبیعت، یا چهره‌ای ایستا، بلکه بیشتر از سنخ نماد است که با نیروی واحد، هدف مشخص و کثرت در بروز قابل رؤیت است (Sinnot,)

175: 2005. به علاوه، اینها در بندهای دیگری از کتاب‌های اپوکریفایی مانند کتاب «حکمت» موجود است؛ نظیر اینکه «حکمت» اولین مخلوق خداوند است که از او زاده شده و در مقام جانشین خالق و جانشین صنعتگر هستی، در آفرینش نقش بسزایی دارد.

۵. حکمت به منزله معرفت؛ «حکمت» دارای وجه معرفت‌شناختی است و از آن حیث که دربردارنده قوانین و روابط علی با طبیعت، انسان و جهان معنوی است، صورتی معرفتی به شمار می‌آید که در قالب انباشت حقایق برخاسته از مشاهده‌ها و دلایل منطقی خود را آشکار می‌کند. «حکمت»، مانند مهارت و دانش، از طریق تجربه و آموزش، در خصوص جهان‌معناهای افراد به دست می‌آید و موجب می‌شود افراد در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب مسیر زندگی درست دست به گزینش بزنند و در رویارویی با مشکلات پیش رو از انعطاف‌پذیری و ملامت بیشتری برخوردار شوند. «حکمت» نزد بنی اسرائیل بر این پایه استوار است که تنها مرجع معرفتی دینی است و صرفاً با تکیه بر آن می‌توان گره از اختلاف مابین معرفت الهی و معرفت عرفی گشود. در کتاب جامع، سلیمان در بندهای آغازین راجع به «بطالت حکمت» می‌گوید: «دل خود را بر دانستن حکمت و دانستن حماقت و جهالت مشغول ساختم. پس فهمیدم که این نیز در پی باد زحمت‌کشیدن است»؛ اما در بندهای واپسین کتاب در باب «برتری حکمت» می‌نویسد: «شنیدن عتاب حکیمان بهتر است از شنیدن سرود احمقان» (۷: ۵).

در اصطلاح معرفت‌شناسی، «معرفت» عموماً به «باور صادق موجه» اطلاق می‌شود که در مقابل باور نآزموده است. این تعریف کلاسیک از افلاطون است، اما برخی از فیلسوفان مدرن نظیر کارل پوپر و فرگه ماهیت معرفت را بر پایه رویکرد سوژه‌محور بیان می‌کنند و معتقدند معرفت ضرورتاً بر پایه باور نیست. سخن مشابهی را فنگ کوئی (۱۹۱۵-۱۹۹۵)، فیلسوف مدرن چینی، بدین مضمون دارد که: «باور همان دید «من» (به مثابه فاعل شناسا) است، معرفت، از منظر ابژه (متعلق شناسا) است و حکمت از دریچه نگاه دائو است». به دیگر سخن، نزد این متفکر، معرفت فرآیند کوشش از نادانی به سمت معرفت و از معرفت به سوی حکمت است (Xinzhong Yao, 2006: 213-214).

هرچند این بدان معنا نیست که تمامی صور معرفت دارای ماهیت و کارکرد یکسانی برای حکمت آدمی باشند. معرفت دربرگیرنده طیف گسترده‌ای است و به فراخور ضابطه‌ها انواع گوناگونی را در بر می‌گیرد. هر گاه معرفت به مثابه حکمت باشد، به

معنای معرفت ویژه‌ای است که راه، مسلک، و (به طور کلی) بینش خاصی را نشان می‌دهد (Ibid.: 59).

در این مضمون، در ادبیات حکمی، دو واژه دربردارنده بار معنایی «معرفت» است؛ knowledge یا واژه عبری yada و knowing یا واژه یونانی ginosko؛ که اولی به معنای معرفت تجربی است و دومی دانشی است که از راه مباحثه‌های مبتنی بر خرد و بینش به جوهره واقعیت به دست می‌آید. آنچه بیشتر در ادبیات کتب حکمی مشاهده می‌شود، معرفت ناظر به بینش است (یعقوب ۱۲: ۳؛ جامعه ۱: ۱۶؛ امثال ۳۰: ۱۸-۱۹). «معرفت» آن دانشی است که از طریق مطالعه امور واقع و ایده‌ها بدان دست می‌یابیم، در حالی که «حکمت» قوه تشخیص و داوری جنبه‌های معرفت است که درست، و در زندگی، قابل دست‌یابی است. به یک معنا می‌شود گفت «معرفت» از سنخ دانش است و «حکمت» از سنخ بینش (Fontaine, 2000, vol. 31).

۶. باریکی مرز «حکمت» و «فطانت»؛ مفهوم «حکمت» در کتاب مقدس فراتر از تشخیص کار خوب از بد است. هرچند خداوند بخشنده حکمت است (امثال ۲: ۶؛ ۳: ۱۹) اما در برخی از آیات، مرد حکیم و مرد فاضل یکی نیستند. مثلاً: «ای حکیمان! سخنان مرا بشنوید، و ای دانایان! به من گوش گیرید» (ایوب ۳۴: ۲). «صاحبان فطانت به من خواهند گفت، بلکه هر مرد حکیمی که مرا می‌شنود که ایوب بدون معرفت حرف می‌زند و کلام او از روی تعقل نیست» (ایوب ۳۴: ۳۴). در جامعه (۸: ۱۶-۱۷) تناقضی در باب معرفت وجود دارد؛ فرد آگاه به این است که نمی‌تواند راجع به همه امور حکیم باشد. خود این آگاهی صورتی از حکمت است.

۷. حکمت به منزله خشوع معرفت‌شناسانه (Epistemic Humility): نسبت بین «حکمت» و «تواضع» پیش از یهودیت نیز در آرای حکیمان یونانی مطرح شده بود. یافتن گزاره‌هایی با این مضمون در کتاب مقدس عبری کار سختی نیست. مثلاً نگارنده امثال در چارچوب پرسشی انکاری می‌نویسد: «آیا شخصی را می‌بینی که در نظر خود حکیم است؟ امیدداشتن بر احمق از امید بر او سزاوارتر است» (۱۲: ۲۶). یا این نمونه: «خویشتن را حکیم میندار، از خداوند بترس و از بدی اجتناب نما. این برای ناف تو شفا، و برای استخوان‌هایت مغز خواهد بود» (امثال ۳: ۹).

محقق معاصر به نام ریان (Ryan) ضمن بیان نسبت بین «تواضع» و «حکمت» در

آرای سقراط می‌کوشد همگونی «حکمت» کتاب مقدس عبری را با «حکمت» نزد سقراط در این گزاره خلاصه کند: «الف زمانی که باور داشته باشد هیچ نمی‌داند، حکیم به شمار می‌آید». بهترین مصداق برای این وجه از «حکمت» در کتاب مقدس ایوب قابل مشاهده است (۴۰: ۴-۵). در این آیه ایوب به خداوند می‌گوید: «و اینک من حقیر هستم و به تو چه جواب دهم؟ دست خود را به دهان گذاشته‌ام. یک مرتبه گفتم و تکرار نخواهم کرد. بلکه دو مرتبه و نخواهم افزود». نمونه دیگری در امثال در خور توجه است: «یقیناً من از هر آدمی وحشی‌تر هستم، و فهم انسان را ندارم. من «حکمت» را نیاموخته‌ام و معرفت قدوس را ندانسته‌ام. کیست که به آسمان صعود نمود و از آنجا نزول کرد؟ کیست که باد را در مشت خود جمع نمود؟ و کیست که آب را در جامه بند نمود؟ کیست که تمامی اقصای زمین را استوار ساخت؟ نام او چیست و پسر او چه اسم دارد؟ بگو اگر اطلاع داری» (۳۰: ۱-۴). در این آیات آگور دانایتر از آن چیزی است که بیان می‌دارد. این متون به‌خوبی نشانگر نسبت قرین مابین «تواضع» و «حکمت» است. در این خصوص یک نکته شایان توجه وجود دارد و آن این است که لزوماً «تواضع» شرط کافی برای «حکمت» نیست و فقط شرط لازم آن به شمار می‌رود.

۸. پیوند شانه به شانه «حکمت» با «زهدپیشگی»؛ فرد نمی‌تواند حکیم باشد در حالی که شخصیت وی آمیخته به تکبر باشد. حکمت در کتاب مقدس عبری، سرشت اخلاقی خاصی را اقتضا می‌کند که وجه بارز آن زهد و ترس از خدا است: «ترس خداوند ابتدای حکمت است. همه عاملین آنها را خردمندی نیکو است. حمد او پایدار است» (مزمیر ۱۱۱: ۱۰)؛ «ابتدای حکمت ترس خداوند است، و معرفت قدوس فطانت است» (امثال ۹: ۱۰)؛ «و به انسان گفت: اینک ترس خداوند حکمت است، و از بدی اجتناب نمودن، فطانت است» (ایوب ۲۸: ۲۸).

کارویژه «حکمت» در کتب حکمی

با نظر به چهار کتاب حکمی دو وجه را می‌توان در خصوص کارویژه حکمت برشمرد:

نخست دست‌یاری در خلق جهان اولین و چه‌بسا اساسی‌ترین کارویژه «حکمت»، نقش آن در خلق جهان است. «حکمت» در بسیاری از آیات به معنای نظام یا ساختاری

ویژگی‌ها و کارکرد «حکمت» در کتاب مقدس عبری (تورات) و قرآن / ۹۷

از حقایق، قوانین و انگاره‌ها به کار رفته که بر طبق آن جهان آفریده شده است. جهان، مخلوق همین خدای متشخص است و این گزاره، اصل بنیادین در دین یهود است که تمامی جستارهای فلسفی یهودیت پیرامون آن شکل گرفته است. طرح جهان از آغاز در ذهن خدا بوده و بر حسب «حکمت» نمود یافته است. به بیان دیگر، «حکمت» موجب شد ذهن خدا تعین یابد و به آفرینش خلقت دست برد (یوب ۲۸: ۱؛ امثال ۸: ۲۲-۳۶؛ امثال ۳: ۱۹-۲۰).

دیگر اینکه، برای هدایت انسان‌ها، «حکمت» سرخوشانه در خیابان‌ها و در انظار عمومی ظاهر می‌شود و ندا سر می‌دهد و در سر چهارراه‌ها و در دهنه دروازه‌ها آواز می‌خواند و سخنان خود را به گوش همگان می‌رساند و جاهلان را مخاطب خود قرار می‌دهد و بدانها می‌گوید: «ای جاهلان! تا به کی مستهزین از استهزاء شادی می‌کنند و احمقان از معرفت نفرت می‌نمایند؟» (نک: امثال ۱: ۲۰-۲۳). این آیات به خوبی نقش ممتاز «حکمت» را در هدایت مردم نشان می‌دهد. پس «حکمت» هنوز هم پس از اینکه آفرینش پدید آمد، مسئولیتش تمام نشده و همچنان در این جهان پویا و فعالانه به کارویژه دیگر خود، که همان راهنمایی جامعه است، ادامه می‌دهد.

پیشینه کاربرد «حکمت» در عربستان پیش از اسلام

پیش از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، مفهوم «حکمت» نزد عرب‌های منطقه رواج فراوان داشته است. شواهد بسیاری نشان از آن دارد که این واژه حتی به منزله نام افراد رایج بوده، نظیر عبدالله بن مسعدة بن حکمة، یا ام‌البنین بنت واقع بن حکمة، که نام ایشان در تاریخ صدر اسلام ثبت شده است. همچنین، وجود بسیاری کسان که به حکیم شهره بوده‌اند و انبوه ضرب‌المثل‌ها در این زمینه حکایت از گستردگی کاربرد آن نزد عرب‌ها دارد. در این میان، اطلاق لقب «حکیم» برای افراد مشهوری مانند لقمان بن عاد، اکثم بن صیفی و لقیم بن لقمان مرسوم بوده و سخنان ایشان به منزله حکمت شناخته شده و قابل بازیابی است. همچنین، از موضوعات شایان توجه، وجود خدایانی با نام‌های «حکم» یا «حوکم» به عنوان یکی از خدایان قبیله قبتان^۵ است که محصول کاوش‌های باستان‌شناسی در مناطق جنوبی حجاز و سرزمین یمن است (حاج‌منوچهری، ۱۳۹۳، ج ۲۱، ذیل «حکمت»؛ نیز نک: زمخشری، ۱۹۸۷: ۶۹/۱). وجود انبوهی از واژگان دارای

ریشه مشترک «ح ک م»، مانند «حکم»، «حکم»، «حکیم» در زبان‌های سامی نظیر آشوری، آرامی، سریانی و عبری نشان از پیشینه کهن این واژه دارد و نمونه‌های فراوانی از انواع گوناگون مفاهیم و واژگان کاربردی آن، خاصه در مفهوم دانایی در کتاب مقدس عبری دیده می‌شود (Gesenius, 1906: 314; Jeffery, 1938: 111).

واژه و اصطلاح «حکمت» در کاربرد قرآنی

«حکمت» در لغت به معنای بازدارندگی (ابن فارس، ۲۰۰۸: ۹۱/۲)، نهادن امور در جای خود (نک: جرجانی، ۱۹۷۸: ۹۷/۱)، نسبت‌دادن چیزی به چیز دیگر (همان)، شناخت موجودات و انجام‌دادن نیکی‌ها و خیرات (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۲۴۹)، سخن معقول دور از حشو (نک: جرجانی، ۱۹۷۸: ۹۶/۱) است. راغب اصفهانی (بی‌تا: ذیل ماده «حکم») در تعریف «حکمت» می‌گوید «حکمت» رسیدن به حق از طریق علم و آگاهی و شناخت موجودات است. ریشه این واژه «ح ک م» است که به معنای بازداشتن و اولین معنا از آن، حکم کردن است که باعث جلوگیری از ظلم می‌شود. در واقع و به تعبیر دیگر، «حکمت» و «حکم» (شعراء: ۲) ارزش‌ها و معیارهایی هستند که انسان بتواند به واسطه آنها حق را هر کجا هست بشناسد و باطن را در هر لباسی تشخیص دهد. از ویژگی‌های «حکمت» آن است که جهل و نادانی را از انسان باز می‌دارد (ابن فارس، ۲۰۰۸، ذیل ماده «حکم»).

«حکمت» یکی از واژه‌های پُربسامد در قرآن است. ۲۰ بار «حکمت» و ۹۷ بار «حکیم» در مقام صفت به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۸۴). بیشترین کاربرد واژه «حکمت»، به صورت معرفه، همراه «الکتاب» است (۱۱ بار)، و گاه هم در کنار «التوراة والانجیل» آمده، و از اعطا و نزول و تعلیم کتاب و حکمت سخن رفته است. بنا بر این کاربرد، دقیقاً نمی‌توان مشخص کرد مراد از «الحکمة» کتابی دیگر است در کنار بقیه کتب یا دلالت دارد بر محتوای این کتب (نیز نک: Radtke, 2004: 483). اگر بر حسب زمینه‌های ظهور اسلام و آشنایی با مفهوم «حکمت» شواهد و آثاری دال بر آشنایی اعراب با مجموعه کتب حکمت تورات یافت می‌شد شاید دلالت نخست بیشتر پذیرفته بود. البته جز این، در این فرضیه زمان دقیق نام‌گذاری این بخش به نام کتب حکمت و نیز اینکه استعمال این عنوان از چه زمانی بوده و به‌ویژه در میان اعراب از چه دوره‌ای

رایج شده بسیار تعیین‌کننده است و نیاز به تحقیق دارد. شاید دلالت بر محتوای کلی این کتب که مشتمل بر حکمت‌اند با استناد به آیه ۸۱ سوره آل عمران قابل دفاع به نظر برسد. در این آیه، از دادن و اعطای کتاب و حکمت (آتیتکم من کتاب و حکمة)، بدون الف و لام تعریف و به صورت کلی سخن رفته است.

فارغ از این، «حکمت» در کنار بیاناتی همچون آیات الله (احزاب: ۳۴) و فصل الخطاب (صاد: ۲۰) ذکر شده که خداوند آنها را اعطا کرده، یا با صفت بالغه (قمر: ۵) خوانده شده است. دعوت دیگران به راه الهی به واسطه حکمت و موعظه حسنه (نحل: ۱۲۵) از جمله آیاتی است که بسیار به آن استناد شده است.

با توجه به کاربرد صفت «الحکیم» در قرآن، این نکات را می‌توان بیان کرد که اغلب در مقام صفت خداوند آمده و عمدتاً همراه با صفت «عزیز» یا «علیم» و گاه با «خبیر» ذکر شده است. گویی دلالت بر این دارد که «حکمت» با عزت و عظمت الهی و نیز علم الهی پیوندی تنگاتنگ دارد. به رغم این استعمال کثیر، صفت «حکیم» در مباحث کلامی، از جمله هفت صفت اصلی خداوند (حی، عالم، قادر، مرید، سمیع، بصیر، و متکلم) انگاشته نشده و از جمله صفات ذات و فعل خداوند دانسته نشده است. صفت «حکیم» یک بار هم با «تواب» و «حمید» و «وصی» و نیز دو بار با «علی» به کار رفته است. همچنین، صفت «حکیم» برای کتاب و به طور خاص برای قرآن ذکر شده و بیشتر دلالت بر محتوای حکیمانه آن دارد.

معنای اصطلاحی «حکمت» از نگاه مفسران

به‌اختصار و گاه به تفصیل، در بسیاری از آثار تفسیری انواع دلالت‌های معنایی «حکمت» و «حکیم» و مراد از این اصطلاحات مطرح شده است. جست‌وجو و غور در همه این آثار خود پژوهشی مفصل است. در این بخش، به‌اختصار، آرای برخی مفسران صاحب نظر متقدم و نیز متأخر را مطرح می‌کنیم.

با توجه به کاربرد «کتاب» و «حکمت» بیش از ده بار در کنار هم، مفسران در تفسیر «یعلمهم الكتاب والحكمة» (بقره: ۱۲۹)، کوشیده‌اند مراد از این دو را روشن کنند. طبری در جامع البیان می‌نویسد مصداق «الکتاب» قرآن است و «حکمت» عبارت است از «سنت» و شناخت دین، تفقه در آن، و تعقل در دین. فخر رازی در مفاتیح الغیب (نقل از:

فخر رازی، ۱۴۰۶: ۵۹/۴) در این آیه «حکمت» را درستی در گفتار و کردار می‌داند و در تحلیلی دیگر (همان: ۱۰۵/۱۰) «کتاب» را اشاره به ظواهر دین و شریعت دانسته و «حکمت» را اشاره به اسرار حقیقت می‌داند و عبارت از کمال علم.

بنا به نظر شیخ طوسی، «حکمت، عبارت است از دانستن چیزها، چنان‌که باشد و قیام‌نمودن به کارها، چنان‌که باید به قدر استطاعت، تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آن باشد، برسد» (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۷). برخی از مفسران «حکمت» را کلام استواری می‌دانند که به هیچ وجه باطل در آن راهی ندارد (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۲۹/۲). در شرح این واژه می‌نویسد: «حکمت آن است که تو را بر امر حق که باطلی در آن نیست، واقف کند و خداوند قلب را به وسیله آن روشن می‌کند، همان‌طور که چشم را به وسیله قدرت بینایی روشن می‌گرداند» (همان). در جای دیگر، با استناد به آیه ۴۸ آل عمران، بر آن است که منظور از حکمت، دانش قرآن و آگاهی از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مقدم و مؤخر است.

تفلیسی (۱۳۵۹: ۸۰-۸۱) می‌نویسد «حکمت» در قرآن در پنج وجه به کار رفته است: پنددادن (بقره: ۲۳۱؛ نساء: ۱۱۳)، علم و فهم (لقمان: ۱۲)، قرآن (نحل: ۱۲۵)، تفسیر قرآن (بقره: ۲۶۹)، پیامبری و نبوت (نساء: ۵۴؛ ص: ۲۰).

در نظر طباطبایی (۱۳۶۳: ۳۵۱/۲)، «حکمت» عبارت است از محکم و متقن بودن صورت علم. در حقیقت، همه اقوال، مصادیقی از این معنا هستند. چون کلمه «محکمه»، «حکمت» و مانند آن، نشانگر معنای استواری، استحکام و زوال‌ناپذیر بودن است. خدای متعال از آن رو قرآن را «کتاب حکیم» می‌نامد که قرآن به‌موقع سخن می‌گوید، خوب سخن می‌گوید و در کنارش برهان و دلیل می‌آورد. سخنی که برهان ندارد محکم نیست.

به طور کلی، اطلاق صفت «حکیم» بر قرآن دلالت بر محتوای حکیمانه آن دارد. در این باره نیز طباطبایی (همان: ۹۰/۱۷) در خصوص وصف «قرآن حکیم» بر آن است که خدای تعالی در آیه دوم سوره یس به قرآن حکیم سوگند می‌خورد و اگر قرآن را به وصف «حکیم» توصیف کرد، برای این است که «حکمت» در آن جای گرفته، و «حکمت» عبارت است از معارف حقیقی و فروع آن، از شرایع و عبرت‌ها و مواعظ (همان: ۳۵۱/۲). به این معنا است که «حکمت» را علم صائب و نافع و عمل صالح و

خالص دانسته‌اند و بهترین نمودار آن قرآن است که با تعبیر «قرآن حکیم» یاد شده است (بلاغی نجفی، ۱۳۵۵: ۳۹۵/۲).

از نظر جوادی آملی (۱۳۸۸: ۱۱۱/۷) نیز مراد از «حکمت» می‌تواند همان سنّت باشد که از باطن قرآن استمداد می‌شود، چنان‌که می‌تواند براهین عقلی باشد، تا مطالب قرآنی برهانی شود و به صورت تدریس و تعلیم فراسوی معرفت‌جویان قرار گیرد. زیرا برهان عقلی نیز از مصادیق «حکمت» است، چنان‌که روش‌آموزی نیز که سالک علمی را از گزند هر گونه غلط‌ورزی حفظ می‌کند، از برنامه‌های رسول‌گرامی (ص) است: «أدع إلی سبیل ربّک بالحکمة». در سوره نحل، آیه ۱۲۵ ابتدا، خود، «حکمت» را از خدا فرا می‌گیرد و سپس آن را رعایت کرده و با ملزم‌بودن بدین روش در گام بعدی آن را به دیگران انتقال می‌دهد. همچنین، «حکمت» در وصف خدا، شناختن حقایق اشیا و آفرینش متقن و محکم او است. اطلاق نخست به حکمت نظری او اشاره دارد و حکمت دوم مصداق حکمت عملی او است (همان: ۱۶۰/۲). سخن آخر اینکه، «حکمت» در اصطلاح آن چیزی است که برای شما مهم است و شما را تزئین می‌دهد و تهذیب می‌کند (بلاغی نجفی، ۱۳۵۵: ۳۹۵/۲).

همان‌گونه که آمد در کاربرد قرآنی، علاوه بر «حکمت»، صفت «حکیم» در مقام صفت خداوند بیش از ۸۰ بار به کار رفته است. از این‌رو، علاوه بر تفاسیر که به بیان معانی و دلالت‌های آن پرداخته‌اند، باید در بررسی دقیق معانی این صفت به آثار بزرگانی نظر داشت که در شرح اسماء الاهی و به اصطلاح «اسماء الحسنی» خداوند کوشیده‌اند، از جمله ابوالقاسم قشیری و ابوحامد غزالی و فخر رازی.

قشیری (۱۴۲۲: ۲۸۳) در وصف «حکیم» او را صاحب حکمت می‌خواند و «حکمت» به معنای معرفت است به افضل اشیا به واسطه افضل علوم؛ مصداق بهترین امور خداوند است و نمی‌توان کنه او را شناخت. او حکیم حق است. زیرا بر اجل اشیا با اجل علوم، که علم ازلی و دائم است، شناخت دارد. همچنین، ادامه می‌دهد که به کسی «حکیم» می‌گویند که در دقیق‌ترین صناعات بهترین است و در آن اتقان و ثبات مشهود است و همچنان در این معنا نیز خداوند حقاً حکیم است (نیز نک: ابو حامد غزالی، ۱۹۸۶: ۱۳۰). فخر رازی در کتاب *اسماء الله الحسنی* (۱۴۰۶: ۲۴۰-۲۴۱) اصل معنای صفت «حکیم» را همان حکم می‌داند و معتقد است «الحکم» و «الحاکم» یکی هستند. بنا بر آیه

۶۲ سوره انعام، «الا له الحکم و هو اسرع الحاسبین»، «حکم» از صفات ذات الاهی است و در حکم الاهی همه کلیات و جزئیات حاصل شده و از ازل معلوم بوده است. قشیری (۱۴۲۲: ۲۸۳) نیز در معنای صفت «الحکم» به این معنا اشاره کرده و گفته است از حکمت الاهی است که خداوند بدون استحقاق و بدون سبب به قومی سعادت و نجات اعطا کند. به نظر وی، شقاوت و سعادت حکم الاهی است.

چنان‌که آمد، «حکمت» در ادبیات قرآنی برای انسان‌هایی نظیر لقمان به کار رفته است. سوره‌ای از قرآن به نام «لقمان» نام‌گذاری شده و در آن سفارش‌های حکیمانه او به فرزندش نقل شده است. در قرآن، عنوان «حکیم» برای انسان به کار نرفته، بلکه حکمت به انسان‌هایی همچون لقمان عطا شده است. در تفاسیر و آثار کلامی بر این نکته پافشاری خاصی هست که اطلاق «حکیم» بر انسان کاملاً متفاوت است با آنچه از کاربرد صفت «حکیم» برای خداوند مراد می‌شود. اگر انسان رفیع و منیعی چون لقمان به «حکیم» متصف شود به سبب الگوبودن این فرد در دو بخش علم و عمل است (بلاغی نجفی، ۱۳۵۵: ۳۹۵/۲). نکته در خور توجه اینکه در گزارش قرآنی، ذکری از زن حکیم یا حکیمه موجود نیست.

ابوحامد غزالی در کتاب *مقصد الاسنی* (۱۹۸۶: ۱۳۰) در وصف انسان حکیم می‌نویسد کلامش با دیگران فرق دارد و بیشتر کلامش درباره کلیات است و ناظر به عاقبت کار، و کمتر به جزئیات و مصالح عاجل می‌پردازد. او معتقد است اگر کسی همه چیز را بشناسد اما خدا را شناسد شایسته نام «حکیم» نیست. آن که خدا را، که اجل اشیا و افضل آن است بشناسد، حکیم است ولو در سایر علوم، ضعیف، در بیان، قاصر و گرفتار لکننت زبان باشد. فخر رازی (۱۴۰۶: ۲۴۰) می‌گوید اصل معنای حکم، منع است و حکمت یعنی جلوگیری از تمرد اسب. پس حکمت مانع مرد است از سفاهت و بی‌عقلی.

ویژگی‌های «حکمت» در قرآن

با بررسی آیه‌های ناظر به «حکمت» و با توجه بدانچه لغویان و مفسران ذکر کرده‌اند، چند ویژگی اساسی را می‌توان برای این مفهوم برشمرد:

۱. «حکمت» به مثابه عطیه‌ای الاهی برای پیامبران و برخی از انسان‌های نیکوکار، از

ویژگی‌ها و کارکرد «حکمت» در کتاب مقدس عبری (تورات) و قرآن / ۱۰۳

جمله لقمان و داود، عطا شده است (بقره: ۲۳۱ و ۲۵۱ و ۲۶۹؛ آل‌عمران: ۸۱، ۴۸؛ نحل: ۱۲۵؛ احزاب: ۳۴؛ جمعه: ۲).

۲. «حکمت» در کاربرد قرآنی بارها هم‌تراز «کتاب» آمده است (بقره: ۱۲۹، ۱۵۱، ۲۳۱؛ آل‌عمران: ۴۸، ۸۱) و همین خصیصه مُنزل‌بودگی آن را درک‌پذیر می‌کند، به این معنا که از آسمان و از سوی خداوند اعطا می‌شود و زمینی نیست (سیوطی، ۱۴۲۶: ۳۳۵/۱، Erfani, 2004: 805).

۳. گذشته از این، «حکمت» به مثابه روشی برای هدایت قوم است و در قرآن مترادف «بینه» به کار رفته است (نحل: ۱۲۵؛ زخرف: ۶۳).

۴. «حکمت» در کنار «موعظهٔ حسنه» قرار می‌گیرد و «حکمت بالغه» خوانده می‌شود. مراد از «حکمت» در سوره زخرف (آیه ۴) «حکمت بالغه» است و در اینجا مصداق آن قرآن در مقام کتابی است که فصیح و به زبان عربی نازل شده و نیز در سوره قمر به معنای کلمه حقی است که از آن بهره‌برداری می‌شود. کلمه «بالغه» نشان از بلوغ است که به معنای رسیدن هر پوینده راهی است که به آخرین حد مسافت رسیده است، اما در وجه کنایه در تمامیت و کمال هر امری نیز به کار می‌رود. پس حکمت بالغه حکمت کاملی است که از ناحیه خویش نقصی و از جهت اثرش، کمبودی نداشته باشد (زمخشری، بی‌تا، جزء سوم، ص ۴۷۷-۴۷۸؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۹۱/۱۹، ذیل آیات نحل: ۱۲۵؛ ص: ۲۰؛ قمر، ۵۰).

۵. «حکمت» در قرآن در دو شق حکمت نظری و عملی قابل تفکیک است. به همین دلیل، مفسران به روشنی و به سهولت آیات معطوف به حکمت نظری را از آیات دربردارنده حکمت عملی تفکیک کرده‌اند. مثلاً صدرالدین شیرازی «حکمت» را به این دو شق تقسیم کرده و معتقد است دعای حضرت ابراهیم خلیل (ع) که در قرآن آمده: «رب هب لی حکماً» اشاره به علم تصدیقی است، به حقایق هستی، همان‌گونه که هستند؛ و به گفته وی، این آیه ناظر به ساحت حکمت نظری است (حائری یزدی، ۱۹۹۵: ۸۱).

در قرآن «حکمت» با «عمل» پیوند مستقیم دارد (شعراء: ۲). این دو مفهوم در آیات قرآنی چنان درهم تنیده‌اند که به‌سختی بتوان آنها را جدای از هم فهم کرد. به بیان قرآنی، «حکمت» در این کتاب، عطف به عمل صالحه آمده است. از همین‌رو ابراهیم

(ع) قبل از هر چیز از خدا «شناخت عمیق و شایسته» همراه با «حکمت» را تقاضا کرد، چراکه هیچ برنامه عملی بدون چنین زیربنایی ممکن نیست و به دنبال آن پیوستن به «صالحین» را از خدا درخواست کرد که اشاره به جنبه‌های عملی و به اصطلاح «حکمت عملی» است؛ و نیز پندهای وی درباره رفتارهای اجتماعی^۱ (لقمان: ۱۸-۱۹) ناظر به وجه عملی «حکمت» است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۵۶۰/۷).

کارکردهای «حکمت» در قرآن

اولین و اصلی‌ترین کارکرد «حکمت» در قرآن کریم، حکم کردن است. پیش‌تر آمد که «حکمت» و «حکم» از یک ریشه‌اند. پیوستگی و هم‌بودگی «کتاب» و «حکمت» در آیات قرآنی، ارتباط درهم‌تنیده این دو را نشان می‌دهد. از این جهت که حکمت‌ورزیدن و حکم کردن هر قوم بر حسب کتاب خود آنها امر شده است (مائده: ۴۲-۴۵)؛ یا خداوند به داود، پیامبر دادرسی عهد عتیق در کنار زبور، «حکمت» و «فصل الخطاب» عطا کرده است (بقره: ۲۵۱؛ ص: ۳۸). بارزترین کارکرد «حکمت» در قرآن جنبه حکمرانی حکیم است. حکیم از عمل نادرست باز می‌دارد و در امور فردانی خود دارای قوه تشخیص حق از باطل است. کارکرد «حکیم» در هر قوم هدایت آن قوم به صواب است. این اتصاف شامل خدا و نیز کتاب قرآن نیز می‌شود.

دومین کارکرد «حکمت» در قرآن ایستادگی در مقابل هوسرانی است. با نظر به آیات الاهی، این مفهوم در نقطه مقابل هواپرستی معرفی شده است (مائده: ۴۹). هرچند «حکمت» نویافته‌ای پس از اسلام نبوده و پیش از آن نیز در میان اقوام دیگر وجود داشته، اما باید توجه داشت در آن روزگار به‌درستی بدان عمل نمی‌شده، یا این مفهوم با اندیشه جاهلی درهم‌تنیده بوده است (مائده: ۵۰). به همین روی به نظر می‌رسد تفاوتی آشکار میان «حکمت» قرآنی با «حکمت» نزد عرب‌ها وجود داشته است (سیوطی، ۱۴۲۶، ذیل مائده: ۴۹-۵۰).

نتیجه

در نگاهی کلی، می‌توان برای مفهوم گسترده «حکمت» سه وجه قائل شد: نخست، توانایی انسان برای از پس زندگی برآمدن؛ دوم، نظامی عقلانی؛ و سوم، صفت خداوند

و در تلقی خاص نوعی اقتنوم الاهی (نک: رودولف، «حکمت در دین» در: حسینی، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۴). همان‌گونه که تدقیق شد، در متون مقدس، در دو سنت دینی یهود و اسلام درباره حکمت عملی و نیز بحث از صفت خداوند به تفصیل سخن رفته است و به این ترتیب در دو وجه نخست و سوم مباحث مشترکی قابل پی‌گیری است. اما در خصوص وجه دوم بیشتر باید در آثار کلامی و نیز فلسفی یا عرفان نظری در این دو سنت دینی جست‌وجو کرد که خود بحثی است مستقل و در عین حال مهم.

در خصوص ویژگی‌ها و کارکرد «حکمت» و مضامین مشترک هر دو متن مقدس، تورات و قرآن، باید گفت: نخست، در هر دو سنت دینی «حکمت» به منزله تنها راه سعادت معرفی شده است. «حکمت» فلسفه نیک‌زیستن را آموزش می‌دهد و نصیب «فرزانه» نیک‌بخت خواهد بود. دوم آنکه، در هر متن مقدس ثمره حکمت خشوع و فروتنی است. فرد نمی‌تواند «حکیم» باشد، در حالی که خوی و منش وی همچنان آلوده به فخر و تکبر باشد. دیگر آنکه «حکمت» در هر دو کتاب مقدس، سرشت اخلاقی خاصی را اقتضا می‌کند که وجه بارز آن «زهد» و «ترس از خدا» است. آغاز «حکمت» ترس از خدا و شکرگزاری او است و نصیب فرد حکیم «خیر فراوان» است. درباره بارزترین وجه تمایز نیز باید گفت در قرآن «حکمت» برخلاف تورات فاقد «تشخص» و «جنسیت» است و هرگز در مقام اول شخص سخن نمی‌گوید. همین که «حکمت» در قرآن متشخص نیست، طبیعتاً عرصه را برای جست‌وجوی جنسیت آن در این فضا تنگ می‌کند. در حالی که تشخص «حکمت» و نیز وجه زنانگی (پوشیدن دامن بلند، فریادزدن با صدای زنانه) در جای‌جای کتب حکمی به‌روشنی پیدا است.

به رغم وجود عناصر مشترک مفهوم «حکمت» در دو متن، شاهد تفاوت آن در حوزه کارکرد هستیم. کارکرد دوگانه «حکمت» در قرآن حکم‌کردن و مقاومت در برابر هوسرانی است و در کتاب مقدس عبری دست‌یاری خداوند در خلق جهان و هدایت آدمی اصلی‌ترین است. «حکمت» در این معنا به مثابه کارگزاری مستقل و آگاه دوشادوش خداوند به خلق جهان پرداخته و پس از خلقت همچنان به کنشگری خود در جهان مشغول است. او به منظور دعوت همگانی با پرسه‌زدن در خیابان‌ها و ندا سردادن نقش دیگر خود را ایفا می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. «کارویژه» در کتاب مقدس عبری از آن جهت استعمال می‌شود که وجه تشخص «حکمت» را در این متن نشان دهد. در معنای کلی مترادف «کارکرد» است. با این تفاوت که «کارکرد» از آن موجود ذی‌شعور نیست، اما کارویژه کنش موجود ذی‌شعور است.
۲. «به حکمت بگو که تو خواهر من هستی و فهم را دوست خویش بخوان» (امثال ۷: ۴).
۳. آموزه‌هایی که از طریق پدر به پسر بر حسب مدل‌های مصری انتقال می‌یابد.
۴. مثلاً این مضمون را در مناظره معبد دلفی سقراط می‌توان یافت. وقتی هاتف معبد دلفی اعلام کرد که سقراط خردمندترین انسان است، سقراط به اندیشه فرو رفت تا وجه آن را دریابد. زیرا او می‌دید که چیزی بیشتر از دیگران نمی‌داند. در واقع، همین توجه و آگاهی از جهلش او را از دیگران ممتاز می‌کرد. سقراط پس از این ماجرا عده‌ای از سیاست‌مداران، شاعران و هنرمندان را فرا خواند و دریافت که هر فردی که به نادانی خود اعتراف کند، حکیم است. در قالب گزاره شرطی «الف زمانی حکیم است که باور داشته باشد حکیم نیست».
۵. نام قبیله‌ای در مناطق جنوبی است.
۶. «و لاتصعّر خدک للناس...؛ و هرگز به تکبر و ناز از مردم رخ متاب و در زمین با غرور و تیختر قدم بر مدار که خدا هرگز مردم متکبر خودستا را دوست نمی‌دارد. در رفتار میان‌ه‌روی اختیار کن و سخن آرام‌گونه، نه با فریاد بلند که منکر و زشت‌ترین صداها صوت الاغ است».

منابع

قرآن.

کتاب مقدس.

- ابن فارس، احمد (۲۰۰۸). معجم مقائیس اللغة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابی حامد غزالی، محمد (۱۹۸۶). المقصد الأسنی فی شرح معانی اسماء الحسنی، تحقیق: فضلة شحادة، بیروت: دار المشرق.
- بلاغی نجفی، محمد جواد (۱۳۵۵). الاء الرحمن فی تفسیر القرآن، الطبعة الاولى، نجف: بعثت.
- تفلیسی، حبیب بن ابراهیم (۱۳۵۹). وجوه قرآن، چاپ مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۹۷۸). کتاب التعریفات، چاپ گوستاو فلوگل (لایپزیگ، ۱۸۴۵)، چاپ افست، بیروت: بی‌نا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). تسنیم، ج ۷، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). قرآن در قرآن: تفسیر موضوعی، ج ۱ و ۶، قم: نشر اسراء.
- حاج منوچهری، فرامرز (۱۳۹۳). «حکمت در قرآن و حدیث»، در: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۱، ذیل «حکمت»، تهران: انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- حائری یزدی، مهدی (۱۹۹۵). حکمت و حکومت، لندن: انتشارات شادی.
- حسینی، مالک (۱۳۸۸). حکمت: چند رویکرد به یک مفهوم، تهران: هرمس.

ویژگی‌ها و کارکرد «حکمت» در کتاب مقدس عبری (تورات) و قرآن / ۱۰۷

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا). *المفردات فی غرائب القرآن*، تحقیق: محمد سید گیلائی، بیروت: دار المعرفه.

زمخشری خوارزمی، محمود (بی‌تا). *تفسیر الکشاف*، جزء سوم، بیروت: دار المعرفه.

زمخشری، محمود (۱۹۸۷). *المستقصى فی امثال العرب*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ المحلی، محمد بن احمد (۱۴۲۶). *تفسیر الجلالین*، دمشق: دار ابن کثیر.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*، ترجمه: موسوی همدانی، ج ۲، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: انتشارات تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

طوسی، محمد (۱۳۸۳/۱۹۶۴). *التبیان*، به کوشش: احمد حبیب قصیر عاملی، نجف: بی‌تا.

طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۴). *اخلاق ناصری*، به کوشش: علی‌رضا حیدری و مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی.

عبد الباقی، محمد فؤاد (۱۳۸۴). *المعجم المفهرس للالفاظ القرآن الکریم*، قم: انتشارات اسلامی.

عروج‌نیا، پروانه (۱۳۹۳). *مفهوم حکمت در تصوف و عرفان اسلامی*، تهران: هرمس.

فخر الدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۶). *شرح اسماء الحسنی للرازی*، تحقیق: طه عبد الرزاق، قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه، تهران (تجدید چاپ).

کشیری نیشابوری، عبد الکریم بن هوازن (۲۰۰۱/۱۴۲۲). *شرح اسماء الحسنی*، محقق: طه عبدالرؤف سعد و سعد حسن محمد علی، القاهره: دار الحرم للتراث.

Bromiley, W. (1988). "Wisdom", in: G. T. Sheppard, *International Standard Bible Encyclopedia*, Grand Rapids, Michigan: Eardmans, pp. 1074-82.

Curtis, Edward M. (1986). "Old Testament Wisdom: A Model for Faith-Learning Integration," in: *Christian Scholars Review* 15.3, pp. 213-2.

Erfani, Mohammad Imran (2004). "Wisdom", in: *A-Z Ready Reference of the Qur'an*, based on the trans. by ALI Abdollah Yusuf Ali, New Delhi: Goodwordsbooks.

Fontaine, Carole R. (2000). "Wisdom Traditions in the Hebrew Bible", *Dialogue: Journal of Mormon Thought*, Vol. 31, No. 1, pp. 101-17.

Gesenius, W. (1906). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, tr. E. Robinson et al., New York: Boston.

Jeffery, A. (1938). *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*, Baroda.

Murphy, Ronald E. (1996). *The Tree of Life: An Exploration of Biblical Wisdom Literature*, 2nd ed, Eerdmans.

Sinnot, Alice M. (2005). *The Personification of Wisdom*, England: Ashgate.

Sneed, Mark R. (2015). *Was There a Wisdom Tradition? New Prospects in Israelite Wisdom*

١٠٨ / دو فصلنامه مطالعات تطبیقی قرآن کریم و متون مقدس، سال اول، شماره اول

Studied, Society of Biblical Literature.

Xinzhong, Yao (2006). *Wisdom in Early Confucian Israelite Traditions*, USA, Burlington:

Ashgate.